

درفش کاویانی

پرچم شاهنشاهی ایران باستان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

از :

رشید شمهردان



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

درفش کاویانی

پرچم شاهنشاهی ایران باستان

کریستنسن دریکی از سخنرانیهایی خویش چنین بیان نمود «تاریخ کهن ایران ، تازگی و دلکشی ویژه و موقعیت خاصی برای تحقیق و بررسی داراست. رشته رشد و نمو افسانه‌های تاریخی ایران را طی چندین هزار سال میتوان از نوشته‌های پهلوی که دنباله اوستاست بدست گرفت و آنرا با روایت‌های دوره اسلامی دنبال کرد. اگر روایات مشترک هند و ایرانی ، کهن‌تر از اوستا موجود باشد ، میتوان از بررسی در رویدادها و منابع دیگر هندی ، از دوره اوستائی هم بالاتر رفت. اینگونه رشد طولانی را از منابع صحیح مواد، باید حلقه بحلقه دنبال کرده بهم پیوست. آنگاه محقق بمرحله نادری میرسد که امکان بینش در نفس تاریخ افسانه‌ای و سازمان دو جانبه آن، بین روایات و اقوال علمی و معمولی برایش فراهم میشود که اغلب آن با تار و پود تفکرات دینی راوی تاریخ آمیخته است...»

یکی از افسانه‌ها، افسانه کاوه آهنگر است که در شاهنامه صورت کلاسیکی بخود گرفته است . پادشاهی جمشید پایان میرسد. ده‌آك یا آژئ دهاك اوستا سلطنت ایران را غضب کرده و

یکهزار سال باظلم و ستم فرمانروائی میکنند. عاقبت ضحاک پس از چند پیکار بدست فریدون اسیر و براهنمائی ایزدسروش او را در غل و زنجیر کرده در دماوند بزنندان میافکند. افسانهٔ مربوط نقش ضحاک و پیکار شدید بین نیروی زشت و زیبا و کشتار فرشتگان و ایزدان و دیوان و اهریمنان موضوع گفتار نیست. گفتار و بررسی ما مربوط بشخصیت خود کاوه میباشد.

چون دربیانات خود فردوسی دقیق شویم، معلوم میشود داستان مورد فریدون و ضحاک حلقه اصلی و اساسی نیست. پس از آنکه فریدون رهبر مردمان میگردد، اسم کاوه بکلی از میان میرود. اگر روایت فردوسی معیار قرار داده شود، چنین احساس میگردد که داستان کاوه بمنظور توجیه اصل پرچم شاهنشاهی معروف بدرفش کاویان تهیه شده است.

کتابخانه مدرسه لاهیجان

اوستا و ضحاک: یک سرچشمه این قسمت تاریخ ایران اوستاست که درباره فریدون و ضحاک صحبت میدارد و ضحاک را موجودی سه پوزه، سه کله، شش چشم و هزاران دستان و تردستی میخواند. چنانکه: «این نیک بختی به آبتین رسید که او را پسری زائیده شد فریدون از خاندان توانا^۱ از برای اردویسور اناهیته، فریدون مراسم نیایش برپا کرد و خواست که بر آژی دهاک سه پوزه سه کله شش چشم، هزار چستی و چالاکی دارنده پیروز شود^۲ که فریدون دلیر کسیکه ضحاک را شکست داد آن ضحاک سه پوزه سه کله شش چشم که دارای هزاران تردستی بود، آن دروغ دیوآسای بسیار قوی^۳ آن فر را پسر آبتین،

۱- یسنا ۹-۷

۲- آبان یشت بند ۳۴-۳۳

۳- بهرام یشت ۱۴-۴۰

فریدون برگرفت که آژی دهاک سه پوزه سه کله شش چشم هزاران
دستان را شکست داد^۴

اوستا دربارهٔ کاوه بکلی ساکت است و از او هیچ سخن نمی‌راند
گویا که مجهول و ناشناس باشد منظور این نیست که شاید نویسندگان
اوستا او را نمی‌شناخته‌اند. ذکر بسیاری از شخصیت‌های درجهٔ دوم
در تاریخ کهن ایران در بخش‌های اوستا نیامده است. هنگام جمع-
آوری اوستا در دوره ساسانیان که کتاب هشتم و نهم دینکرد پهلوی
از آن صحبت می‌دارد، باز از کاوه نام برده نشده است. مهمتر و
شگفت‌تر آنکه در نوشته‌های دینی پهلوی که آگاهی‌های فراوانی
در مورد کهن‌ترین بخش‌های روایات بدست می‌دهد، حتی یکبار هم
نام او ذکر نشده است. نخستین باری که از کاوه اسم برده شده در
تاریخ‌های دوره اسلامی و فردوسی است.

۳۷-۳۶-۹-۴ زامیادیش

خداینامه : باید دانست سرچشمهٔ مهم اطلاعات تاریخ‌های عربی
و پارسی روایات خودای نامک (خداینامه - شاهنامه) است که بظن
قوی در اواخر دوره ساسانیان تدوین گردیده و اینک در دست نیست
بنابراین با اطمینان خاطر میتوان گفت فردوسی و تاریخ‌های قدیم
عربی و پارسی جدید که از آسیب روزگار سلامت مانده، مواد مشترک
خود را از منبع اصلی که خداینامه پهلویست اخذ کرده‌اند.

بنظر میرسد مندرجات خداینامه، روایات تاریخی اخیر بوده،
تاروایات دینی که در نوشته‌های پهلوی مذهبی ضبط شده است.
کریستنسن نظریه بررسی‌های دقیقی که در این مورد بعمل آورده،
معتقد است نوشته‌های دینی پهلوی، تاریخ باستانی را که تا دوره

۴- زامیادیش ۹-۳۶-۳۷

اشکانیان بر شد رسیده، تقریباً بکمال و درست بازگو میکند درحالیکه روایات خداینامه صورتی است که در دوره ساسانیان بخود گرفته است منظور اساسی نویسنده یا نویسندگان خداینامه تجلیل و ستایش شاهنشاهی ساسانیان و خاندان بزرگان همزمان خود بوده است. تاریخ باستانی را از دریچه زمان خود میدیدند. افسانهها را بطور کلی بدایره انسانی پائین آورده، شخصیتهای ماجراجو و فانتزی را بکنار ریخته، خاندانهای بزرگ معاصرا، از روی نسب بقهرمانان دوره باستانی وابسته میسازند. بسیاری از رویدادهای کم اهمیت دوره اشکانیان و ساسانیان را بدوران باستانی منتقل و همینطور شخصیتهای تاریخی دوره خود را بصف قهرمانان و پهلوانان افسانه‌ای باستان وارد میساخته‌اند.

نویسندگان اسلامی: نویسندگان اسلامی که مندرجات مهم خداینامه را حفظ کرده‌اند، اراده تغییر و تبدیل روایات رانداشته و آنچه را که بتصورشان، موجب رنج احساسات دینی مسلمانان بوده انداخته‌اند. گزارشها و روایات پهلوی را که عجیب و غریب مینموده چنان اصلاح کرده‌اند که بمقل بگنجد. یکی از آن نمونه‌ها رشد و نمو ضحاک از موجود سه پوزه، سه سر و شش چشم افسانه‌ایست که پادشاه بزرگ خداینامه تغییر صورت داده و دوماز از کتفش میروید که خوراکشان مغز سر انسان بوده و این صفت مشخصه‌ایست که همانند آن در نوشته‌های پیشوایان دینی بدیده می‌آید. طبری و دینوری نیز همراه با این روایت، روایتی ذکر میکنند که ضحاک دوزخم بر دوش داشته که مغز سرانسان مرهم آن بوده است.

سرچشمه داستان کاوه آهنگر و بنیاد پرچم شاهنشاهی ایران در شاهنامه فردوسی و تاریخهای پارسی و عربی بی تردید خداینامه

میباشد. لکن در نوشته‌های دینی پهلوی، ذکری از آن یافت نمیشود. با احتمال قوی بایستی بروایت اواخر دوره اشکانیان و یا روایت دوره تاریخی ساسانیان مربوط باشد. اما چنین افسانه‌ای چه جور بوجود آمده است؟ بنظر کریستنسن اشتباه فهمی لغوی درفش را بنام کاوه منسوب ساخته است.

کاوی و کاوه: واژه کاوی در اوستا معمولا به امیر ترجمه میشود و سانسکریت آن نیز کاوی بمعنی دانا است. در گاتها سرودهای زرتشت نخستین بار باین واژه برمیخوریم. اوستای بعدتر نیز گاهی بتقلید از گاتها آنرا بمنظور دسته مخالفان زرتشت بکار برده است. کاوی در اوستا با واژه کرپان همراه ذکر میشود. کاویها مردمان توانگر و نیرومند و مخالفان زرتشت میباشند. کرپانها پیشوایان آنها هستند و از جمله دیویسان بشمار می آیند.

کاوی در گاتها صفت شاه گشتاسب پشتیبان زرتشت است. اوستای بعدی نیز آنرا بنام همه پادشاهان خاندان کیان، دومین سلسله بزرگ تاریخ باستان پیوند کرده، که کیقباد یا کاوی کوتاه^۵ بنیان گذار آن میباشد. کاویان جمع کاویست در حالت مالکیت و بنا بقانون دستوری مشترك اوستا و سانسکریت بجای صفت که مراد از آن شاهی و سلطانی است بکار میرود. افزون بر این واژه کاوی در گاتها بصورت کاوه یسچا^۶ بمعنی پیروان کاوی هم استعمال شده. در پهلوی درفش کاویان بمعنی درفش شاهنشاهی است. شمس اللغات و برهان قاطع بترتیب درفش گاوان و درفش کاوان نوشته اند.

5— Kāvī Kavaeta

6— Kavayaschā

صورت اخیر آن کیان در پهلوی ساسانی و پارسی بواژه کاویان تغییر شکل داده است. کاوی در پهلوی ساسانی و پارسی به که وکی تصغیر شده است. دودمان کیقباد که صفت کی بنام همه پادشاهان آن پیوسته است، کیان نامیده شده. تصغیر کاوی در ادبیات پهلوی که وکی میباشد. اما زبان ارمنی که شامل واژه‌های پهلوی دوره اشکانی است آنرا به کو^۷ تصغیر نموده چنانکه بجای کیخسرو، کوخسرو گویند. پهلوی مانوی که در تورفان بدست آمده، واو کاوی را در تصغیر حفظ و قویا قوا نوشتند. حذف واو در پهلوی هنگام تصغیر کاوی به که یا کی بظن قریب از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی آغاز شده باشد. اما درفش کاویان در پهلوی بمناسبت نفوذ سنت ادبی باحفظ واو حفظ شده است. چون واژه متداول کیان، در دوره ساسانیان بکار میرفت، کاویان مفهوم مردم نمیبود آنرا صفت اسم خاص کاو^۸ تصور میکردند و با پسوند اک، کاوک گردید و وپارسی بکاوه تبدیل یافت و اسم درفش بدان منسوب گشت. واژه کاو و کودر پارسی سره بخطا گاو و گو بمعنی پهلوان بکار میرود. بنابراینچه گذشت موقع تجدید نظر بصورت روایت فرا میرسد. بلعمی در ترجمه تاریخ طبری و شرح جنگ قادسیه، هنگامیکه پرچم ایران بدست سپاه اسلام میافتد، آنرا بنام درفش کیان یاد میکند نه کاویان که اتفاقاً درست میباشد و در ادامه سخن خود گوید، درفش را کی هنگام پیروزی برضحاک بردوش داشت. یوستی در لغت نامه اوستائی خود نام کاوه را بدین جور معنی میکند «اوستائی آن کاویه^۹

7— Kav

8— Kav

9— Kawviya

و مراد از آن شاه‌ی و نسل کاوی است» اما مورد روایت کاوه خاموش است. اگر گفته‌های کریستنسن درست باشد، روایت کاوه آهنگر، در دوره ساسانیان درست شده و بسرعت هرچه تمام بین مردم متداول و معروف گشته است. یکی از هفت خاندان ایرانی که در کشور ایران مقام بزرگی را بارث حفظ می‌کردند خاندان کارن است که در دوره اشکانیان هم مصدرکار بوده‌اند. سوخراو فرمانده نیرومند از آن خاندان بود که در زمان قباد (۵۳۱-۴۸۶ م) میزیست. آن خاندان را بنیانگذار درفش میدانستند. فردوسی کارن را پسر کاوه و فرمانده کل نیروی فریدون میخواند. بگفته ثعالبی کارن همان پسری است که کاوه بارشادت بی نظیر خویش او را در دربار ضحاک از مرگ نجات داده است. بنا بر روایت طبری، خاندان کارن از نسل منوچهراند. باز بنا بر روایت دیگر طبری کارن در زمان سلطنت شاه گشتاسب میزیسته است.

تاریخ نویسان اسلامی : چنان مینماید که روایت کاوه در خداینامه باروایت قدیم جنگ ضحاک و فریدون باستواری پیوند نگردیده. این حقیقت نه تنها از سخنان فردوسی بلکه از گفته‌های طبری که سه نوع روایت را ذکر میکند بخوبی آشکار است. سرچشمه روایاتی که طبری از منابع مختلفه کسب کرده باز هم بایستی خداینامه باشد. روایت اول و دوم طبری را بلعمی هنگام ترجمه بهم آمیخته اما روایت سوم طبری جرأت و رشادت کاوه است هنگام دادخواهی در بارگاه ضحاک ستمکاره. بگفته طبری :

«چون مردم از ظلم و جور ضحاک درآه و ناله بودند، بزرگان کشور باتفاق آراء کاوه را از اصفهان میطلبند تا در بارگاه ستمکار دادخواهی کند. اجازه شرفیابی برایش حاصل و کاوه در بارگاه شاه

مدتی در برابر او بی آنکه آداب کرنش و تحیت بجای آرد، میایستد. پس از چندی میگوید، ای شاهنشاه بچه طریقی تحیت بجای آرم. آیا تحیت شاهنشاهی که بر همه کشورها فرمانروا است یا پادشاهی که در این کشور فرمانرواست. ضحاک میگوید البته تحیت شاهنشاهی که بر همه کشورها فرمانروا است. آنگاه میگوید اگر فرمانت بر همه کشورها نافذ است مردم این کشور چرا باید خوراک مار را تهیه کنند و مردم کشورهای دیگر فارغ بال و آسوده باشند. چرا تهیه خوراک بعدل و بداد بین همه مردم کشورها تقسیم نمیکنی. این را گفته و چنان بدادخواهی میپردازد که بر ضحاک مؤثر واقع و بگناه خویش اعتراف و توبه و پیمان میکند که در اصلاح امر بکوشد. مردم آرام شده میروند. سپس اودگگ مادر ضحاک پیش آمده فرزند را سرزنش میکند چرا برابر مردمان ملایمت نشان داده است. ضحاک جواب میدهد آنها از روی منطق و نکات قانونی وی را ساکت میسازند و مادر را بسکوت امر میکند.

چندی پس از آن مردم شهر مجاور را بار میدهد و در جبران مافات و تقلیل مشکلات و مصائب آنها فرمان صادر میکند. فردوسی و بلعمی در مورد روایت اخیر ساکت هستند. اصل روایت شاید همین موضوع باشد. کاوه از همان آغاز کار، پهلوان معرکه نبوده اما رویداد تاریخ بتدریج بانام او ارتباط حاصل میکند و بعدها با اندکی تغییر مویذ جنبه قیام مردم میگردد.

بلعمی در ترجمه تاریخ طبری (۹۶۳ میلادی) مطلبی اضافه میکند که فردوسی و طبری هر دو ندارند و آن اینکه کاوه شال سرخویش را بجای پرچم برچوب میافرازد. مسعودی (در گذشته ۹۵۶ م) در

مروج الذهب خویش بطور بسیار کوتاهی از واقعه ضحاک بدون ذکر نام کاوه صحبت و اشعار میدارد، ایرانیان برضحاک شوریده فریدون را پیادشاهی برمیدارند و پرچمی از چرم برافراشته درفش کاویان نام مینهند. فریدون برضحاک دست یافته او را در دماوند حبس میکند. در کتاب التنبیه والاشراف روایت کاوه راطبق بیان طبری اظهار میدارد ولی کاوه را کفشدوز مینخواند نه آهنگر، چرا که درفش معنی ابزار پینه دوزی هم میدهد. همینقدر اشعار میدارد که کاوه بنا بدستوری پرچم چرمین برمیافرازد.

حمزه اصفهانی نیز مانند دینوری در ذکر تاریخ ایران در مورد رویداد کاوه ساکت است. بیرونی در آثار الباقیه جشن مهرگان را جشن پائیز مینخواند و میگوید در این روز مردم از قیام فریدون، پس از پیکار کاوه برضحاک آگاه میشوند. مقدسی مهرگان را در واقعه ضحاک و فریدون ذکر و میافزاید فریدون ضحاک را در آن روز پس از پیکار کاوه و برافراشتن پرچم در دماوند حبس مینماید ثعالبی (در گذشته ۱۰۳۸ م) اخبار منابع مختلف را با هم بعباراتی شیوا و استفاده از طبری نیز تشریح می نماید.^{۱۰}

ابن مسکویه، یاقوت، حمدالله مستوفی و دیگران نیز در مورد کاوه و درفش صحبت داشته اند، لیکن صحبت آنان، همان تکرار سخنهاى پیشینیان میباشد. اما میرخوند (در گذشته ۱۴۹۷ م) همان گفتار بلعمی را با عباراتی فصیح و بلیغ ذکر میکند، لکن در مورد نیاکان فریدون و نوح پیغمبر ساکت است.

منظور از جمله اخیر روضة الصفا در مورد قباد پسر کاوه

۱۰- غرر اخبار الملوك الفرس و سیر بهم - ترجمه محمود هدایت

اشاره ایست بنسل مستقیم قباد پسر انوشیروان دادگر ساسانی .
 هر بلوت^{۱۱} خاورشناس فرانسوی (درگذشته ۱۶۹۵م) در کتاب
 خویش^{۱۲} که بگفته کریستن سن از منابع دوران اخیر و گمنام
 استفاده نموده انوشیروان را با کمال صراحت از نسل آهنگر
 اصفهانی میخواند .

بدین روش خط سیر تجدید نظر در روایت مربوط به کاوه
 آهنگر را میتوان دنبال کرد، مردی که درفش شاهنشاهی ساسانیان
 را با نام خود مشهور ساخته و براستی نام خود را بآن پیوند کرده،
 بدرفش شاهنشاهی هستی نداده است .

روایات همانند دیگر: اینک بمطالعه افسانه های همزمان مورد
 فریدون و ضحاک پرداخته میشود تا دیده شود آیا در آن دوره
 روایتی که شاهزاده ای با اژدهای سه سر به پیکار پرداخته موجود
 بوده و باعث شده نام کاوه آهنگر از آن بوجود آید. پرسش مذکور
 باز پرسش دیگری بوجود میآورد که چرا نام آهنگری بر درفش
 منضم گردد. در ژرفای روایت مقصودی براستی باید نهان باشد
 که صفت مشخصه باستانی را جلو دیدگان ما بگذارد .

افسانه های جهان هندو اروپائی ، با روایت آهنگران انباشته
 است . پیشه آهنگری، اصل و رشد آن با رنگ سحر و جادو آمیخته
 است . خدایان و دیوان هنر آهنگری و سلاح سازی را به انسان
 تعلیم میدهند ، تا در انجام کارهای بزرگ قهرمانی توفیق حاصل

11— D. Herbelot

12— Bibliothique Orientale

نمایند. در روایات قهرمانی آلمان هیفه ئیستوس^{۱۳} و ولند^{۱۴} و کوتوله و جنها سازنده حربه های جنگی بوده اند .

در افسانه های ویدائی ، خدائی بنام تواشتر^{۱۵} ملاحی برای ایندرا میسازد تا بآن ماری بنام ورتره^{۱۶} را نابود کند. اوستا نیز در مورد روایت فریدون و خبری که با کدام سلاح ازدهای سه سر و سه پوزه را میکشد، آگاهی هائی بدست میدهد و روایات دوره های پسین خط سیر مربوط بآن را حفظ میکنند . بگفته فردوسی چون فریدون پس از قیام کاوه بجنگ با ضحاک حاضر میگردد، آهنگران ماهر را میطلبد و نقشی بر خاک کشیده میگوید گریزی بدان شکل برایش بسازند. آهنگران فرمان فریدون را بدرستی انجام میدهند و مورد عنایت و بخشش زر و سیم و جامه افتخار و بآینده بهتری امیدوار میگردند. فریدون مجهز با گرز گاوسر، بر خلاف ستمکار به پیکار میپردازد. ثعالبی نیز شاید از مأخذ خداینامه. در مورد گرز گاوسر و ساختن آن سخن میگوید . تصورات اولیه ، در مورد گرز گاوسر آشکار است که بزعم پیشینیان با نیروی سحر و جادو تعبیه شده . نیروی ذهنی قدرت گاو را در شاخ و سر آن در گرز گاوسر تعبیه کرده و موجب غلبه بر دشمن میگردد .

در هر حال اگر چگونگی روایت مذکور در خداینامه با روایت

13— Hephaestus

14— Voelund

15— Tavashtar

16— Vrtra

ویدائی و تواشتر سازنده سلاح برای ایندرا ، بهم وفق گردد، داستانی همانند آن ، بشکل و صورت قدیم ایرانی درمورد فریدون و ضحاک ، بظن قوی وجود داشته و آهنگری یا بطور کلی خدائی یا ایزدی در دوره باستانی که آریائیهای هند و ایران با هم میزیسته‌اند، سلاحی برای فریدون درست میکنند که آژی‌دهاک را بقتل برساند. روایت فردوسی ایزد سروش راهنگام گرفتاری ضحاک بمیدان میکشد و فریدون بدستور اوضحاک رازندانی میکند. نتیجه عادی جنگ و غرض از پیکار با اژدها بیگمان انگیزه زندانی شدن غولی است. ارتباط درفش شاهنشاهی باقیام فریدون، در روزگاران بعد موجب تبدیل نام کاوک، بکاوه آهنگر افسانه قدیمی و سازنده سلاح شاهزاده پهلوان، بسازنده درفش روایتی گشته که مردم بدور او و پیکار با ضحاک گرد می‌آیند .

ازلحاظ خاطر افسانه اصلی، کاوه پیشه آهنگری خویش را حفظ میکند و مانند آهنگران چرم پاره‌ای را که هنگام کوفتن آهن تفته برجلو خود می‌بندند برتن دارد و چون پرچم ساسانیان از قرار معلوم از چرم بوده، تکامل صورت روایت و تبدیل آن آسان میگردد و کاوه با افراشتن چرم پاره خود بر سر نیزه‌ای پرچمی را بوجود می‌آورد .

ساختن چرم پاره

روایت اخیر یعنی افراشتن چرم پاره برنیزه، نخستین بار از دوره اسلامی دیده میشود. شماره اندکی از منابع اسلامی ایران که از مأخذ خداینامه استفاده کرده‌اند در آن مورد صحبت میکنند. منظور روایت، پیکار با اژدها و ارتباطش با ساختن سلاح بکلی از میان نمیرود. چون آهنگر سلاح ساز افسانه‌ای، نقش دیگری بازی میکند، خلام

موجود بادعوت آهنگران بازار پر میگردد .

چگونگی درفش کاویان-اینک پرسشی پیش می‌آید که آیاتصویر معتبر پرچم شاهنشاهی بنام درفش کاویان در دست است. عکس موزائیکی از پمپئی که بفلط به «جنگ اسکندر» معروف شده، طرحی است بصورت پرچم بر سر نیزه‌ای پشت گردونه شاهنشاه. بگفته سره ۱۷ بنظر میرسد چارچوبی است که پارچه قهوه‌ای سرخ رنگ بر آن گسترده خود موزائیک بسیار آسیب دیده. سرمرغی بر سطح داخلی پرچم بزحمت دیده میشود و آن بگفته سره، سرخروس میباشد .



تذکر این مطلب بی‌مورد نیست که عکس موزائیک مذکور تصویری از مهر است که در کشور روم پیدا شده، جائیکه صدها مهربه‌های مهر و تصاویری همانند صورت مذکور در آنجا یافت گردیده. اسکندر مقدونی یونان را متصرف شد نه‌رم را. بنا بر این عکس موزائیک مذکور امکان ندارد از اسکندر باشد و بدلائل بالا صورت مهر است. شادروان بهروز نیز همین نظریه را داشت .

پرچم موزائیک مهرمارا بیاد پرچم ایران می‌اندازد که بر طرح گلدان داریوش نقش شده و در موزه لوور نگهداری میشود. طرحی از آن برسکه‌های دوره اشکانی ترسیم شده. سکه‌های مذکور بانبشته پهلوی اشکانی ، از دوران اولیه محلی است که باشکانیها وابسته بوده‌اند. نقش سکه‌ها همه یکنواخت و صورت پادشاه بر روی سکه و در پشت و وسط آن مجمر آتش و بالای آن صورت فروهر و پادشاه سمت چپ مجمر بحال ستایش ایستاده و بسمت راست آن پرچمی نصب است و آن

چیزیست مربع با چارچوب یا بی‌چارچوب و با جواهرات مختصری بشکل صلیب یا ستاره مزین ۲ یا ۳ یا ۴ حاشیة ریشه‌دار بسمت پائین آن آویزان و برتیری نصب است. بعضی از سکه‌ها حاشیه ریشه‌دار ندارد. تنها بر پشت يك سکه مجمر نیست و شاه بر تخت نشسته با عصای سلطنتی بردست چپ و جامی بردست راست و پرچمی نصب بر تیر جلو اوست. بعضی سکه‌ها صورت خروس بر پرچم یا تیر دارد. ۱۸

پروفسور لوی^{۱۹} پس از مطالعه دقیق نخستین سکه‌های مزبور عقیده دارد بظن قریب پرچم مذکور سمبول مذهبی است و بیش از این نمیتواند اطلاع درستی بدهد. ۲۰ یوستی‌گویا نخستین کسی است که آنرا با اطمینان درفش کاویان میخواند و در مقاله خویش در مورد تاریخ ایران. ۲۱ گوید «در تصویر موزائیکی پمپئی در جنگ ایسوس^{۲۲} نزدیک مجمر، درفش کاویان یا درفش شاهنشاهی دیده میشود (موزائیک آسیب دیده است) نظریه مذکور بطور کلی قابل قبول است.»

سره نیز باتکای همین فرضیه، طرح پرچم در تصویر موزائیک مهر و طرح پرچم برسکه‌ها را درفش کاویان میدانند و گوید: «در حالیکه پرچم قدیم شاهنشاهی ایران با تصویر عقاب زرین و بالهای گشاده افراشته بر نیزه بلند در زمان گزنفون معمول بود بنظر میرسد سمبول دیگر پادشاهی نیز در بعدها وجود داشته و در موزائیک

۱۸- ر.ک. همان کتاب ص ۳۵۰

19— M. A. Levy

۲۰- ر.ک. ZD: M. G 21 P 439

۲۱- ر.ک. Grundriss d. IRAN Philogie II P 86—87

22— Isoss

مهر، بطور غیر صریح دیده میشود و آن سمبول ارغوانی رنگی است با تصویر نیمرخ خروس زرین افراشته برنیزه و شاهزادگان ایرانی از نسل پادشاهان باستانی نشان درفش شاهنشاهی را بطور قانونی برسکه‌های خویش نقش مینمودند. نمونه چنان پرچم را با نقش خروس در پرستشگاه منزل خویش نگاه میداشتند... روایت شاهنامه فردوسی درفش کاویان را پیش‌بند چرمین کاوه آهنگر میداند. «پروفسور مان ۲۳ در نخستین شماره مجله کاوه (۲۴ ژوئن ۱۹۱۶) همین نظریه را شرح داده است.

آیا این شناخت برآستی درست است؟ چگونه و طرح درفش از منابع نویسندگان قدیم عربی و پارسی در مورد تاریخ ایران بدست می‌آید. گزارشهای آنان بیگمان باید قابل پذیرش باشد زیرا منبع اطلاعات آنها خداینامه بوده که در زمان وجود درفش تدوین گردیده و یا منابعی بوده که اطلاعات آن از سربازان پیکار قادسیه اخذ شده است، پیکاری که درفش بدست مسلمانان میافتد و بقولی بامر عمر سوخته میشود و بقولی تکه‌تکه و پاره پاره شده بین سربازان بخش میگردد.

طبری هنگام بیان جنگ قادسیه گوید «درفش کاویان، پرچم خسرو از پوست پلنگ بدر ازای ۱۲ گز و پهنای ۸ گز میباشد» بگفته بلعمی سکه‌های طلا و نقره و جواهرات زیادی بر آن دوخته شده است. مسعودی در مروج الذهب روایت طبری را ذکر و علاوه میکند درفش بر دو تیر بلندی که پهلوی هم میگذاشتند در اهتزاز بوده و بامروارید و جواهرات گرانبها آراسته بود. ضرابین الخطاب که درفش را

بچنگ می آورد آنرا بسی هزار دینار میفروشد ولی يك میلیون و دوست هزار دینار بها داشت و در کتاب التنبیه والاشراف بهای آنرا دو میلیون دینار برآورد میکند. ابن رسته عباراتی نامفهوم مینویسد و آن اینکه «درفش کاویان دراصل پارچه سرخی بوده برتیر سیاه رنگ و کاوه آنرا بر پارچه ابریشمی آویزان میکند و هنگام برافراشتن برنیزه بر صورتی که حیوان وحشی مینمود میآویخته است.»

بگفته خوارزمی در مفاتیح العلوم «درفش از پوست خرس و بقول دیگران از پوست هژبر تهیه شده بود و شاهان آنرا بفالنیک دانسته در زینت آن با زر و جواهرات سنگین میکوشیدند.» ثعالبی چنانکه گذشت گوید «فریدون پس از مرگ کاوه، درفش کاویان را طلب فرمود و آنرا بجواهر ثمین مرصع گردانید و در خزانه نهاد و بوقت کارزار در معارك، حشم را خلفر پناه و دل ایشان بدیدن آن روشن و قوی بود و از ملوک عجم هر که بر تخت می نشست چیزی از جواهر بر آن اضافه میکرد، چنانکه یکی از عجایب روزگار گشت.»

بگفته مطهرین طاهر، درفش از پوست بزغاله و بقولی از پوست شیر بود. ابوریحان بیرونی نیز با همان گفته ها هم آهنگ است.

بگفته فردوسی «فریدون فرمان داد چرم پاره پیش بند با زربفت سبز و جواهرات گرانبها برزمینه زرین مزین سازند و گوئی بشکل ماه بالای آن گذارند و آنرا با پارچه های سرخ و زرد و ارغوانی که پرپر میزد بیاراستند. جانشینان او هر يك در آراستن درفش با جواهرات و گلدوزیها و دیبا و پرنیان کوتاهی نمیکردند. درفش کاویان و تاج بنشان شاهنشاهی اختصاص داشت. هنگام جنگ پهلوی تخت شاهنشاهی در حرکت بود. شاهنشاه پنج موبد را برای زمزمه هنگام

حرکت درفش مختص کرده و هنگام پیکار بدست بهترین مبارز سپرده میشت. «بگفته این خلدون درفش بر حسب اعداد طلسمائی با جواهرات مرصع بود.

از آنچه گذشت دیده میشود، در اواخر شاهنشاهی ساسانیان درفش کاوه پرچم چرمین بوده بطول ۱۲ و عرض ۸ گز و مرصع با زربفت و گلدوزی و جواهرات گرانبها وزر و سیم بر حسب اعداد نجومی و خواص طلسمائی بر آن نصب بوده. بنا بر این همانندی بین این درفش و نشان پرچم ماتند بر تصویر موزائیک مهر و سکه‌های ایرانی که صحبت شد موجود نیست. البته امکان دارد نمود پرچم طی سده‌های در میان تغییر یابد. لیکن بنظر کریستنسن دلیل مثبتی بر پذیرفتن اینکه پرچم موزائیک مهر و نشان بر سکه‌ها درفش کاویان است در دست نیست.

بکار بردن پرچم بجای نشان، با احتمال ضعیف در دوره هند و ایرانی مرسوم بوده. بهر حال کلمه درپسه^{۲۴} در سانسکریت برابر واژه درفشه اوستائی است و نظریه متداول بر حقیقت درفش کفش — دوزی بودن آن گواهی میدهد. لیکن دکتر گلدنر با اعتراض گوید واژه مذکور در سانسکریت^{۲۵} مانند اوستاگاهی بجای پرچم و علم بکار میرود و یسنای ۱۰-۱۴ که مورد تهیه شیره هوم و نوشیدن آن صحبت میدارد، خطاب بموبدی که نقش هوم را داراست گوید «نباید برای من آنانی که از هوم نوشیدند بدلخواه خود مانند گاو درفش پس و پیش روند. باید آنان از نوسر زنده شوند، زنده دل

24— Drapsa

25— Vedic Studies 3—57

پیش روند و ورزیده بدرآیند.» مفهوم گاو درفش بطور معمول درفش کاوه است. بنابراین بایستی از پوست گاو درست شده باشد. لیکن بگفته بارتولومه مفهوم بیان مذکور آنست که تصویر سرگاو بر درفش بوده و نظریه او بظن قوی حقیقت دارد.

در عقاید آشوریها چنین نشانی بدیده میآید و آن طرحی است بر قالب فلزی، خدائی باکمان کشیده در دست بالای آن و پائین آن دو نرگاو که از ترس او هریک بسمتی گریزانند. بالای تیری که نشان مذکور نصب است سر نرگاو یا اژدهای شاخدار نیز هست و همانند اسب بازینت سر ستون آنها که قدمتش از تخت جمشید کمتر میباشد. در ارتباط آن با گرزگاو سر فریدون رای قطعی نمیتوان اظهار داشت.

پرچمهای گوناگون - مدارک بسیاری در اثبات بکار بردن نشان و علامت در ایران باستان است. بگفته گزنفون پرچم شاهی عبارت بوده از عقاب زرینی بر تیر^{۲۶} بگفته لوسیان سپاه بزرگ یکم هزار نفری در ارتش اشکانیان پرچمی داشته بانقش مار.^{۲۷} در ادبیات یونان و روم از پرچمهای مار و اژدها پیکر پادشاهان اشکانی و ساسانی صحبت میشود. اشکانیان نیز مانند هخامنشیان نشانههای عقاب و شهباز داشته اند. اوستا باصفت پرچمهای بلند در مورد شهر بلخ صحبت میدارد.^{۲۸} بنظر کریستنسن ریشه این روایت شاید مربوط بزمان مهرداد اول اشکانی بوده باشد.

فردوسی هنگام ذکر تاریخ قدیم در شاهنامه از پرچمهایی با

کتابخانه مدرسه انجمن فقه

Anabasis I, 10 ر.ک. ۲۶-

Lucian's work about how one ought to write

ر.ک. ۲۷-

history chap 20

۲۸- و ندیداد ۷-۱

طرح تصویر حیوانات صحبت میدارد. چون همانگونه روایات در خداینامه نیز موجود بوده. کریستنسن عقیده دارد که بیگمان سمبول دوره ساسانیان بوده و فردوسی در سخنان خویش از آنها بهره برداری کرده است. در اینجا باید متذکر شد که بزعم نگارنده عقیده و نظر کریستنسن در این مورد سست میباشد. زیرا چنانکه فردوسی در اوایل جلد سوم شاهنامه متذکر است کتابی بیش از دوهزار سال کهنه در پیش خود داشته است چنانکه گوید :

یکی نامه دیدم پر از داستان سخنهای آن پرمنش راستان
فسانه کهن بود و منثور بود طبایع ز پیوند آن دور بود
نبردی به پیوند اوکس گمان پراندیشه گشت این دل شادمان
گذشته براو سالیان دوهزار گرایدون که برتر نیاید شمار
موقع سان دیدن کیخسرو از پهلوانان ایران هر یک بادرش
مخصوص و سربازان خود به پیش شاهنشاه رژه میروند که فردوسی
درفشهای آنان را تشریح می نماید.

کتابخانه جدید سه مجلدی

بهر صورت بعید بنظر میرسد که دودمان هخامنشیان همان درفش کاوی را حفظ کرده باشند. پادشاهانی که در اوستا از آنان یاد شده از دودمان پیشدادیان و کیان و در روزگاران کهن در شرق و شمال ایران فرمانروائی داشته اند. از اینرو تاریخهای یونان و روم از آنان صحبت نمیدارند و در مورد هخامنشیان که در مغرب ایران و باهم همسایه بوده اند بطور مشروح سخن میرانند. پرچمی که بر موزائیک مهر و برسکه های دوره اشکانی دیده میشود، بطور مسلم درفش کاویانی نیست. دودمان اشکانی که همزمان با سلوکیدها بوجود آمده چون پرچم هخامنشیان را حفظ ننموده اند، امکان ندارد طی ۴۷۰ سال شاهنشاهی خویش درفش کاویان را

نگاه داشته باشند تا بعدها بدوره ساسانیان منتقل و درفش شاهنشاهی آنها گردد .

اشکانیان که از شمال و مغرب ایران خروج کرده و شاهنشاهی بزرگی بنیاد نهادند بیگمان فرهنگ و آئین مشرق و مغرب و شمال ایران را بهم جوش میدهند. چنین بنظر میرسد روایتهای شمال و مشرق که در اوستا نیز ذکر شده و مؤید رشد تاریخ باستانی ایران بوده در دوره آنها در اطراف و اکناف ایران مشهور شده باشد.

بنابراین آنچه گفته شد، کاویان از واژه کاوی و مراد از آن شاهی و سلطانی است و از درفش کاویان درفش شاهنشاهی یا درفش کیان یا کاویها اراده میگردد و با نام کاوه مرد آهنگر ارتباط ندارد. روایتی که پرچم شاهنشاهی با نشان پادشاهان ارتباط دارد، گویا از دوران هخامنشیان آغاز شده باشد. ولی پرچم چرمین، مرصع با جواهرات بنام درفش کاویان، بظن قریب بیقین اثر پادشاهان اشکانی و تشریفات مناطق بومی آنان بوده که بعدها پادشاهان ساسانی از آن پیروی نموده اند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

